



Islamic Maaref University

Scientific Journal
ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI

Vol. 21, Summer 2025, No. 81

**A Study of the Theory of the Apperance of God
and Digital Religion in the Future**

Abdolqasem Karimi ¹

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies,
Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
a-karimi@um.ac.ir

Abstract Info

Article Type:
Research Article



Received:
2025/02/26
Accepted:
2025/07/20

Abstract

Harari, the theorist of the decline of God and traditional theology, and theorist of man and godlike superhumans in a world without a future meaning, engineers the course of human theology and religious beliefs and concepts from the past to the future in the innovative fourfold revolutions of rational man, so purposefully with intelligent algorithms that every fascinated audience considers his prophecies about God and the future religion of the world to be certain and surrenders to his utopia. The research problem of this article is Harari's prophecies about God and emerging religion, and the research findings show that, based on the evolutionary logic governing his mental structure about God and emerging religion, Harari is seeking a new reading of philosophical ideas and scientific and historical theories in order to prove the existence of a superhuman intelligent God, namely the "Internet of Everything" and a "data-based" religion, while serious criticisms of his predictions by empirical scientists, philosophers, and religious sources have accompanied their acceptance with doubt and denial. This article seeks to criticize and examine the scientific, philosophical, and religious aspects of Harari's prophecies using the fundamental research method and using library resources.

Keywords

Harari, Wise Man, God-Like Man, Internet of Everything, Data-Based Belief.

Cite this article:

Karimi, Abdolqasem (2025). A Study of the Theory of the Apperance of God and Digital Religion in the Future. *Andishe-E-Novin-E-Dini*. 21 (2). 161-184. DOI: 10.22034/21.81.159

DOI:

<https://doi.org/10.22034/21.81.159>

Publisher:

Islamic Maaref University, Qom, Iran.

دراسة نظرية ظهور الله والدين الرقمي في المستقبل

عبدالقاسم كريمي^١

١. أستاذ مساعد، قسم الدراسات الإسلامية، كلية اللاهوت والدراسات الإسلامية، جامعة فردوسي مشهد، مشهد، إيران.

a-karimi@um.ac.ir

ملخص البحث	معلومات المادة
<p>يُعدُّ هراري منظرًا لانحدار الله واللاهوت التقليدي، ونظرًا للإنسان وما وراء الإنسان الإلهي في عالم بلا معنى مستقبلي، حيث يُصمَّم مسار معرفة الله لدى البشر والمعتقدات والمفاهيم الدينية من الماضي إلى المستقبل في رابعة ابتكارية من ثورات الإنسان العاقل، بطريقة هدفية للغاية وباستخدام خوارزميات ذكية ما يجعل كل متلقٍ مفتون يعتبر تنبؤاته حول الله والدين المستقبلي للعالم مؤكدة ويستسلم لمدينته الفاضلة. تتمحور مسألة هذا البحث حول تنبؤات هراري المتعلقة بالله والدين الناشئ. فأظهرت نتائج البحث أنَّ هراري، استنادًا إلى المنطق التطوري المسيطر على بنيتة الذهنية حول الله والدين الناشئ، يسعى إلى تقديم قراءة جديدة للأفكار الفلسفية والنظريات العلمية والتاريخية بهدف إثبات الله ما بعد الإنسان الذكي، أي «الإنترنت لكل شيء»، والدين «فلسفة البيانات». ومع ذلك، فإنَّ النقد الجاد لأطروحاته من قِبَل علماء العلوم التجريبية والفلاسفة والمصادر الدينية جعل قبولها مشكوكًا فيه ومرفوضًا في كثير من الأحيان. فيسعى هذا البحث إلى نقد ودراسة علمية وفلسفية ودينية لتنبؤات هراري باستخدام منهج البحث الأساسي والاستعانة بالمصادر الموجودة في المكتبات.</p>	<p>نوع المقال: بحث</p> <p>تاريخ الاستلام: ١٤٤٦/٠٨/٢٧</p> <p>تاريخ القبول: ١٤٤٧/٠١/٢٤</p>
<p>هراري، الإنسان العاقل، الإنسان الإلهي، الإنترنت لكل شيء، فلسفة البيانات.</p>	<p>الألفاظ المفتاحية</p>
<p>كريمي، عبدالقاسم (١٤٤٧). دراسة نظرية ظهور الله والدين الرقمي في المستقبل. مجلة الفكر الديني الجديد. ٢١ (٢). ١٨٤ - ١٦١. DOI: 10.22034/21.81.159</p>	<p>الاقتباس:</p>
<p>https://doi.org/10.22034/21.81.159</p>	<p>رمز DOI:</p>
<p>جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.</p>	<p>الناشر:</p>



بررسی تئوری ظهور خدا و دین دیجیتال در آینده

عبدالقاسم کریمی^۱

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
a-karimi@um.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی (۱۸۴ - ۱۶۱)	هراری نظریه پرداز افول خدا و الهیات سنتی و تئورسین انسان و فرا انسان خداگونه در جهان بدون معنای آینده، سیر خداشناسی بشر و باورها و مفاهیم دینی را از گذشته تا آینده در چهارگانه ابداعی انقلاب های انسان خردمند، آنچنان هدفمند با الگوریتم های هوشمندانه مهندسی می کند که هر مخاطب مجذوبی، پیشگویی های او را پیرامون خدا و دین آینده جهان، قطعی بداند و تسلیم آرمان شهر او گردد. مسئله پژوهش این مقاله پیشگویی های هراری درباره خدا و دین نوظهور می باشد و یافته های تحقیق نشان می دهد، هراری براساس منطق تکامل گرایانه حاکم بر ساختار ذهنی خود پیرامون خدا و دین نوظهور به دنبال قرائت جدیدی از اندیشه های فلسفی و نظریات علمی و تاریخی در راستای اثبات خدای فرا انسان هوشمند یعنی «اینترنت همه چیز» و دین «داده باوری» می باشد، درحالی که نقدهای جدی بر ایده های او از سوی دانشمندان علوم تجربی، فلاسفه و منابع دینی پذیرش آنها را با تردید و انکار همراه نموده است. این مقاله درصدد نقد و بررسی علمی، فلسفی و دینی پیشگویی های هراری با استفاده از روش تحقیق بنیادی و بهره گرفتن از منابع کتابخانه ای می باشد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۹	
واژگان کلیدی	هراری، انسان خردمند، انسان خداگونه، اینترنت همه چیز، داده باوری.
استناد:	کریمی، عبدالقاسم (۱۴۰۴). بررسی تئوری ظهور خدا و دین دیجیتال در آینده. اندیشه نوین دینی. ۲۱ (۲). ۱۸۴ - ۱۶۱. DOI: 10.22034/21.81.159
کد DOI:	https://doi.org/10.22034/21.81.159
ناشر:	دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

طرح مسئله

یووال نوح هراری، تاریخ‌نگار آته‌ئیست یهودی، در کتب سه‌گانه خود (*انسان خرده‌مند؛ انسان خداگونه؛ ۲۱ درس برای قرن ۲۱*)، متأثر از فرضیه‌ها و نظریات اندیشمندان غربی در فلسفه، تاریخ، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و دیگر حوزه‌های زیستی بشر، باور به خدا و خدایان و سیر شکل‌گیری ادیان الهی و بشری را در راستای آینده‌نگری‌های خود به‌گونه‌ای منحصربه‌فرد تفسیر و تبیین می‌کند؛ چون معتقد است تاریخ‌دان تاریخ را مطالعه نمی‌کند که تکرار کند، بلکه آن را مطالعه می‌کند که از گذشته خلاص شود و آینده را از نو مجسم و بازنویسی کند و تغییر دهد (هراری، ۱۳۹۶: ۷۹). از این رو، برای آینده بشر و دنیا، خدا و دین نوینی را ابداع می‌کند که به اعتقاد خودش اگر نگوییم هم‌اکنون، ولی در آینده‌ای نزدیک، یعنی سال ۲۰۵۰، تحقق خواهد یافت. صرف‌نظر از موضع‌گیری سیاسی و اخلاقی هراری، با توجه به اقبال فراوان اقشار دانشگاهی و منتقدان ادیان ابراهیمی به رویکردهای وی و تأثیرگذاری دیدگاه‌های وی در نظام سیاسی و سرمایه‌داری لیبرال‌دموکراسی غربی، درصدد برآمدیم که پیشگویی‌هایش را درباره خدا و دین آینده بشر و دنیا بررسی، و نقدهای علمی، فلسفی و کلامی را متوجه آن کنیم.

الف) واقعیات بین‌الذهانی منشأ خداگرایی و دین‌مداری

در نظام بافتار فکری هراری، امور شناختی به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱. واقعیات عینی: «امور بیرونی و مستقل از باور و احساسات بشر»؛ ۲. واقعیات ذهنی: «اموری متکی به احساسات و باورهای درونی بشر»؛ ۳. واقعیات بین‌الذهانی که شبکه‌ای از تمام همکاری‌های بزرگ را در مقیاس انسانی شامل می‌شود. وی قوانین و نیروها و موجودات و مکان‌های دینی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی همچون دین، خدا، آزادی، عدالت، پول، ملت، جامعه، شرکت‌ها و مؤسسات را واقعیات بین‌الذهانی می‌داند. این امور مجعولاتی برخاسته از قدرت تخیل جمعی انسان‌ها هستند و ریشه در اسطوره‌ها و افسانه‌های مشترک بشری دارند، که صرفاً در عالم انسانی جعل شده و معنا یافته‌اند، ولی در واقع این امور نیست‌ها، نابودها و معدوماتی‌اند که خیال انسانی آنها را به هست‌ها و بودها و موجودات تبدیل کرده و انسان خرده‌مند اساس زندگی خود را بر آنها استوار کرده است (همان: ۱۸۸). وی به صورت مکرر تأکید می‌کند خدایان و اعتقادات دینی در برابر حقیقت قرار دارند و هیچ‌یک نه در خارج و نه در ذهن وجود ندارند و مورد تأیید عقل و علم نیستند، بلکه داستان‌ها و افسانه‌های رازگونه‌ای‌اند که در قوه تخیل جمعی حاضرند و روحانیون مذهبی برای باورمند کردن و متقاعد کردن مردم به زبان آورده‌اند تا مؤمنان طوری رفتار کنند که گویی خدا واقعاً در نان و شراب مقدس وجود دارد، درحالی‌که پذیرش این واقعیات بین‌الذهانی

به گونه‌ای خطرناک گمراه‌کننده و مایه حواس‌پرتی انسان از مسیر اصلی در زندگی این جهانی می‌شوند (هراری، ۱۳۹۵: ۶۰-۵۵؛ هراری، ۲۰۱۸ م: ۳۳۷).

بررسی و نقد

تقسیمات سه‌گانه امور شناختی از سوی هراری اگرچه متأثر از اندیشمندان غربی در تعریف حقایق و اعتباریات است، بدیع و مختص خود اوست. روش معمول وی در کتب سه‌گانه القای برداشتها و قرائت‌های خودخواسته از نظریات دیگران به‌عنوان امور مسلم و علمی بدون ارجاع و ذکر سند است. چهار اشکال عمده متوجه برداشتهاهای وی در تقسیم‌بندی مفاهیم می‌شود:

۱. دانشمندان غربی در تقسیم‌بندی مفاهیم نتوانسته‌اند ساخته‌های ذهنی را که مفاهیم اعتباری و وهمیات هستند از حقایق که واقعیت خارجی دارند جدا کنند و همه را مصنوع ذهن بشر می‌دانند (مطهری، ۱۳۷۳: ۵۸). فیلسوفان و منطقیون ادراکات و مفاهیم ذهنی را دارای مراتب سه‌گانه حسی و خیالی و عقلی می‌دانند و به سه دسته کلی حقایق، اعتباریات و وهمیات تقسیم می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۰۰-۱۸۹). ایشان حقایق را مفاهیمی می‌دانند که در خارج و نفس‌الامر مصداق واقعی دارند و بالذات واقع‌نما هستند و کاشفیت دارند. اعتباریات مفاهیمی هستند که در خارج مصداق واقعی ندارند، ولی عقل برای آنها مصداق اعتبار می‌کند و وهمیات هم مفاهیم و ادراکاتی‌اند که هیچ‌گونه مصداق خارجی ندارند و باطل محض‌اند. در تقسیم‌بندی دیگری، مفاهیم کلی در علوم عقلی شامل مفاهیم ماهوی یا معقولات اولی، معقولات ثانیه فلسفی، معقولات ثانیه منطقی و مفاهیم اعتباری‌اند (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۰۹). آنچه هراری واقعیات بین‌الذهانی نام می‌نهد ادراکات و مفاهیم اعتباری‌اند که ذهن به منظور رفع احتیاجات ضروری زندگی آنها را ساخته است و جنبه فرضی و قراردادی دارند، ولی حکایت از واقع و نفس‌الامر نمی‌کنند. اما همه آنچه مطرح می‌کند داخل در مفاهیم و ادراکات اعتباری و از یک نوع و جنس واحد نیست و نمی‌توانیم یک حکم واحد برای موضوعات مختلف صادر کنیم؛

۲. اطلاق واقعیات به امور اعتباری که مابازای خارجی و نفس‌الامری ندارند و خیالی و افسانه‌ای‌اند

اطلاق یک لفظ بر دو معنای متناقض است؛

۳. وی به استدلالی خودشکن در اطلاق واقعیات بین‌الذهانی بر خدا و دین نوظهور موردادعای خود تمسک کرده است؛ چون از یک سو در به‌کارگیری مفاهیم و صورت‌بندی از اندیشه‌هایش گرفتار آن شده و رو به داستان‌پردازی و نوشتن نمایشنامه‌ای تخیلی و بین‌الذهانی آورده که به اعتراف خودش به طرز خطرناکی گمراه‌کننده است و موجب حواس‌پرتی انسان می‌شود و از سوی دیگر خود که مدعی است عقل و علم واقعیات بین‌الذهانی را همراهی نمی‌کند، برای مدعیات بین‌الذهانی خود دلیل عقلی یا اقناعی یا

سخنی که فطرت بشری با آن همراهی کند و حتی مقبولیت عام نزد دانشمندان و جوامع علمی داشته باشد بیان نمی‌کند. به عبارت دیگر، وی ملاکی برای تشخیص واقعیات بین‌الذهانی ارائه نمی‌دهد و از این جهت، آنچه خود به‌عنوان دین جدید بیان می‌کند نیز ذیل آن می‌گنجد؛

۴. اشکال مبنایی از نظر معرفت‌شناختی این است که هراری صرفاً علم و روش علوم تجربی را در صدق و کذب پدیده‌ها مبنا قرار داده است و اصولاً عقل و مفاهیم و استدلال‌ات عقلی به معنای مصطلحی که فیلسوفان مطرح می‌کنند، معرفت‌بخش نیستند. بنابراین، ضعف فهم فلسفی و منطقی و عدم استدلال و تمییز میان این مفاهیم در حوزه‌های مختلف موجب لغزش در دیدگاه‌های هراری شده است و باعث تردید در بنیان تئوری‌های آینده‌نگرانه وی درباره دین و خدا می‌شود.

ب) سیر خداگرایی و دین‌مداری انسان خردمند از نگاه هراری

هراری، متأثر از مبانی تکامل زیستی داروین و نیز مراحل تکامل بشر اگوست کنت، انسان خردمند را منشأ چهار انقلاب شناختی، کشاورزی، صنعتی و انقلاب اطلاعات و داده‌ها می‌داند، که واقعیات بین‌الذهانی و شروع خداپرستی حاصل انقلاب شناختی بشر است (هراری، ۱۳۹۶: ۱۹۵؛ هراری، ۱۳۹۵: ۵۱). در دوران انقلاب شناختی، زنده‌انگاری موجودات و روح‌باوری^۱ جهان‌بینی غالب بود. براساس آن، همه موجودات همچون حیوان، درخت، سنگ، جن و پری و اهریمن دارای روح و زنده بودند و قابلیت ارتباط‌گیری و هم‌نشینی با انسان را داشتند (همان: ۹۵). هر موجودی، به واسطه بُعد اثیری خود، نماد خدایی با بهره‌مندی از توانایی خاص بود و نظم عالم بر پایه یک رابطه سلسله‌مراتبی میان انسان و آنها شکل می‌گرفت که سزاوار پرستش بودند. بدین‌گونه، خدایان مختلف ظهور کردند و چندگانه‌پرستی به وجود آمد (هراری، ۱۳۹۶: ۹۸). ولی به مرور زمان و به کمک خط به‌عنوان زبان نوشتاری، بعضی از پیروان چندگانه‌پرستی با شیفته شدن و بزرگ‌نمایی برخی ویژگی‌های خدایان، از برخی دیگر فاصله گرفتند و به تدریج به این باور رسیدند که فقط خدای خودشان خداست و اوست که درحقیقت قادر مطلق و بی‌همتای جهان است و یگانه‌پرستی را جایگزین چندگانه‌پرستی کردند (هراری، ۱۳۹۵: ۳۰۶). هراری اولین دین یگانه‌پرستی را ۱۳۵۰ سال قبل از میلاد که فرعون خدا شد و مردم به ستایش او پرداختند دانسته و معتقد است در ادیان الهی نیز یگانه‌پرستی با دین یهود شروع شد و پس از آن مسیحیت و اسلام به‌عنوان ادیان توحیدی فراگیر و بین‌المللی شدند.

هراری انقلاب دینی را محصول انقلاب دوم انسان خردمند، یعنی انقلاب کشاورزی، دانسته است که

1. Animis.

در آن خدا باوری به جهان بینی غالب تبدیل و جایگزین روح باوری شد (همان: ۱۳۸). وی دین را نظامی فراگیر و جامع از هنجارها و ارزش‌های بشری تعریف کرده که مبتنی بر باور به نظمی فوق بشری است؛ یعنی قوانین آن مقرر یک اقتدار و والای مطلق است که فوق سؤال، الزام آور و دارای مشروعیت و حقانیت محض است (همان: ۲۹۶). در ساختار واقعیات بین‌الذہانی هراری این تعریف شامل ایدئولوژی‌ها و مکاتب دوران مدرن و پسامدرن نیز می‌شود (همان: ۳۱۹ - ۲۹۸). با تغییر نگرش در انقلاب کشاورزی، انسان خردمند منزلت نباتات و حیوانات را به‌عنوان اعضای برابر تنزل داد و به مایملک مادی تبدیلشان کرد. طبق آن، همه موجودات ناانسان ساکت و خاموش شدند و خدایان بین انسان و زیست‌بوم او میانجیگری کردند، انسان‌ها ارتقا یافتند و می‌توانستند با عبادت‌ها و قربانی‌ها و اعمال نیکو سرنوشت تمام اکوسیستم دنیا را تعیین کنند؛ چون خدایان اگر پرستش می‌شدند و قربانی دریافت می‌کردند، باران نازل می‌کردند و موجبات پیروزی و سلامت را برای پرستشگران فراهم می‌آوردند. تمایل انسان خردمند به کسب موفقیت و دوری از درد و رنج دنیوی و قابلیت خدایان برای تحقق آن معامله‌ای پرسود بود که هم انسان و هم خدایان را راضی نگه می‌داشت، و موجب استمرار و تداوم پیوند آنها می‌شد (هراری، ۱۳۹۶: ۱۱۹).

هراری چندگانه‌پرستی را بر یگانه‌پرستی ترجیح می‌دهد و وجوه رجحانی را برای آن بیان می‌کند؛ از جمله اینکه این خدایان، برخلاف یگانه خدای قادر مطلق، سهل‌الوصول و در دسترس‌اند، دغدغه نیازهای مادی و دنیوی مردم را دارند، به خواسته‌های روزمره انسان‌ها توجه می‌کنند و با آنان وارد معامله می‌شوند و درخواست‌های آنها را در مقابل اعمال نیک اجابت می‌کنند، موجب تساهل مذهبی می‌شوند و خدایان دیگر را در کنار خود تحمل می‌کنند، و پیروان آنها بی‌تعصب‌اند و کمتر ملحدان و بی‌ایمان‌ها را آزار می‌دهند (همان: ۳۰۴ - ۳۰۰)؛ اما خدای یگانه‌پرستان، به این اعتبار که فرای انسان و جهان مادی است، غیر قابل دسترس و به‌دور از منفعت‌طلبی و تعصب است، گرفتار امیال دنیوی و حوائج و نگرانی‌های روزمره بشر نمی‌شود و ارتباط بشر با او نیز غیرممکن است. یگانه‌باوران بسیار متعصب و خودخواه‌اند و اندیشه دیگران را تاب نمی‌آورند، ولی به مرور زمان خود گرفتار التقاط می‌شوند و خدایان دیگر را به اشکال مختلف جایگزین خدایان چندگانه‌پرستی یا دوگانه‌پرستی می‌کنند. در مسیحیت، شیطان جای خدای شر نشسته است و قدیسان به جای خدا حکمرانی می‌کنند.

هراری حتی دوگانه‌پرستی را بر یگانه‌پرستی ترجیح می‌دهد؛ چون دوگانه‌باوران می‌توانند پاسخ ساده و کوتاهی به یک معضل بزرگ بشر، که وجود شرها و بدی‌ها هستند، بدهند و آن این است که یک خدای مستقل بدون تأثیر از خدای خیر، شرها را ایجاد می‌کند، با خدای خیر می‌جنگد و بدون اجازه او به ویرانی می‌پردازد (همان: ۳۱۰).

هراری سپس براساس اعتقاد به مِمْتیکس^۱، که تکامل موجودات زنده را بر پایه تکثیر واحدهای اطلاعاتی به نام ژن استوار می‌داند، تکامل فرهنگی را هم مبتنی بر تکثیر واحدهای اطلاعاتی فرهنگی که مم^۲ خوانده می‌شود می‌شمارد و یک اشکال کلی بر تمام گونه‌های خداپرستی وارد می‌کند. وی اعتقادات و فرهنگ‌های دینی را نوعی عفونت و انگل ذهنی می‌داند که انسان‌ها میزبان‌های بی‌علم و اطلاع آنها هستند. این انگل‌ها از بدن میزبان‌های قبلی به میزبان‌های فعلی و از این میزبان به میزبان دیگری انتقال می‌یابند و تکثیر می‌شوند و سپس از تمام انسان‌هایی که به آن آلوده شده‌اند بهره‌برداری می‌کنند و میزبان حاضر است تمام زندگی خود را بر آن استوار سازد و حتی برای آن بمیرد (هراری، ۱۳۹۵: ۳۳۸).

اما عمده اشکال هراری ناسازگاری آموزه‌های آسمانی و ماورایی ادیان با دستاوردهای زمینی و مبتنی بر طبیعت علمی است. دین همه دانش‌ها و حوادث و رویدادهای خیر و شر زندگی بشر را در انحصار خداوند می‌داند و علم به انسان می‌فهماند که جاهل و نادان است و برای رشد و پیشرفت باید خط قرمز دین را بشکند و جرئت بیابد به کسب علوم و دانش‌ها بپردازد. دین در افسانه خلقت بشر و بیرون راندن او از بهشت برداشتی ناصواب از میوه ممنوعه کرده و خداوند انسان را به سبب کسب دانش و آگاهی مجازات کرده و او را از بهشت بیرون رانده است؛ ولی علم اخترشناسی جدید این افسانه را دگرگون و ثابت کرده گزارش کتب مقدس باطل است و انسان نه تنها می‌تواند با علم و دانش مجازات نشود و عذاب نبیند، بلکه بهشت را در همین جا روی کره زمین برپا کند (هراری، ۱۳۹۶: ۱۲۶). علم آنچه را ادیان از آن بهره‌جویی کردند تا در میان مردم نفوذ کنند و مردم را بترسانند مشکل فنی تلقی کرده و راه‌حل‌های فنی برای حل آن داده است. علم نشان داد صاعقه، که برخی ادیان آن را پتک خدای خشمگین برای مجازات گناهکاران می‌دانستند، چیزی جز جریان الکتریکی نیست. همچنین، علم با دستاوردهای کشاورزی و پزشکی و جامعه‌شناسی می‌تواند تقابل فقر با جهان معیوب را ریشه‌کن کند. یا از نگاه ادیان، سعادت و خوشبختی با جهان دیگر و بهشت مرتبط می‌شود؛ اما علم تنها راه دستیابی تضمینی به خوشایندی و رضایتمندی را دست‌کاری زیست‌شیمیایی می‌داند. این دست‌کاری ممکن است با استفاده از دارو یا جراحی و شیوه‌های پیچیده‌تر در فرایندهای زیست‌شیمیایی بدن انسان، مثل فرستادن محرک‌های الکتریکی مستقیم به نقاط مشخص مغز یا طراحی الگوهای ژنتیکی اندام‌های بدن، باشد تا از این طریق انسان ضمن ارتقای خود به جاودانگی، به خوشبختی و سعادت دنیوی و جسمانی برسد و دیگر نیازی به خدا و دین و کتاب مقدس و اعتقاد به زندگی پس از مرگ، که به زندگی او معنا بخشد و او را سعادت‌مند کند و زندگی جاویدان برایش محقق کند، نداشته باشد (هراری، ۱۳۹۵: ۳۸۰ - ۳۵۰).

1. Memetics.
2. Meme.

همچنین، از نگاه دین، همه موجودات و کل عالم هستی براساس یک طرح ازپیش تعیین شده کیهانی جریان دارد و به سوی هدف مشخص در حرکت است، ولی علم جدید معتقد است هیچ متن و نمایشنامه‌ای از سوی هیچ کارگردان و تهیه‌کننده‌ای برای پدیده‌ها نوشته نشده و وقایع فقط با علت‌های مادی خود پی‌درپی رخ می‌دهند و همه‌چیز براساس تصادف است و جهان فرایندی کور، بی‌هدف، پوچ و بی‌معناست (هراری، ۱۳۹۶: ۲۴۵). دین اعتقاد به ثبات انواع دارد و آن را مستند به نظام برابری و عدل الهی می‌کند، حال آنکه حیات موجودات و از جمله انسان براساس نظریه تکامل بر پایه تفاوت بنا شده است، نه برابری؛ زیرا هر فردی یک کد ژنتیک مختص خود دارد که تا حدودی متفاوت با دیگری است و این امر به شکل‌گیری ویژگی‌های متفاوت می‌انجامد که حاصل فرصت‌های بقایی متفاوتی‌اند. بنابر نظریه تکامل زیستی، اصولاً انسان‌ها آفریده نشده‌اند، بلکه تکامل یافته‌اند. پس، آفریننده‌ای هم وجود ندارد تا چیزی را به آنها عطا کند. آنچه هست صرفاً فرایند تکامل زیست‌شیمیایی بی‌دلیل و بی‌هدفی است که به تولد افراد می‌انجامد (هراری، ۱۳۹۵: ۱۶۴). پس، تدبیر و مدیریت خداوند نیز در خلقت عالم هستی و فعالیت‌ها و رویدادهایی که در آن اتفاق می‌افتد رد می‌شود. همچنین، مسئله مرگ و نامیرایی و عمر جاویدان که اکثر ادیان آن را سرنوشت اجتناب‌ناپذیر بشر دانسته و سرچشمه معنای زندگی تعبیر می‌کنند و از مردم می‌خواستند که با مرگ کنار بیایند و به جای علت‌یابی آن و جستجوی زندگی جاوید در دنیای خاکی، امید خود را بر زندگی پس از مرگ بنا کنند. علم این نگرش را دگرگون کرده و مرگ را سرنوشت محتوم بشر که خداوند مقرر کرده است نمی‌داند، بلکه آن را فقط یک مشکل فنی می‌داند که می‌توان حلش کرد و انسان را به سوی نامیرایی کشاند. از این جهت، یکی از پروژه‌های اصلی انقلاب علمی، بلکه مهم‌ترین و بهترین کار علم جدید به زانو درآوردن مرگ و بخشیدن جوانی و زندگی جاویدان به انسان از طریق بازآفرینی اندام‌ها و بافت‌ها تا سال ۲۰۵۰ است (همان: ۳۷۶).

درنهایت، هراری به این نتیجه می‌رسد که در قرن بیست‌ویکم علم نوین به چنان پیشرفتی دست می‌یابد که می‌تواند به جای خدای آسمانی، خدای هوشمند زمینی طراحی کند (همان: ۴۷۸).

بررسی و نقد

در اینجا به دو اشکال اساسی می‌پردازیم که نظریات هراری را مورد تردید و انکار جدی قرار می‌دهند:

۱. اگر بخواهیم سیر تکاملی اندیشه‌های هراری را دنبال کنیم، باید به منشأ اندیشه‌های او برگردیم که برخاسته از اندیشه‌های دانشمندان علوم تجربی، همچون کپرنیک، نیوتن، بویل، داروین، فروید، ماکیاول و فرانکل، و فلاسفه غربی، همچون کانت و دکارت و جان لاک و هیوم، است. کپرنیک و نیوتن مداخله‌گری همیشگی خداوند را زیر سؤال بردند (استیس، ۱۳۷۷: ۱۲۶). بویل تفویض امور فیزیکی

خداوند به طبیعت را مطرح کرد. لاپلاس خدای مسیحیت را خدای دوردست نامید که در امور زندگی روزمره اهمیت و نقشی ندارد (همان: ۱۴۲ - ۱۳۸). داروین در علوم زیستی دیدگاه خود را بر اصول تکاملی بنا گذاشت و تصادف و بی‌هدفی در خلقت موجودات را رواج داد. یونگ روح الهی را از سرشت انسان حذف و فیزیولوژیک را جایگزین آن کرد و اعتقاد به خدا و ارتباط مستمر و مؤثر با او را لازم ندانست (الیاده، ۱۳۷۴: ۲۹۰ - ۲۸۰). فرانکل به دنبال کشف احساسات درونی افراد به جای حکم خدا و کتاب مقدس برای درمان بود (Frankle, 1967: 40). فروید دین را یک توهم و خداوند را فرآورد آرزواندیشی می‌دانست. ماکیاول دین را مایه از خودبیگانگی و ناکارآمدی می‌دانست و قائل به جانشین شدن ارزش‌های مبتنی بر سود، مصلحت‌اندیشی و لذت‌گرایی به جای ارزش‌های قدسی و الهی بود (الیاده، ۱۳۷۵: ۳۳۳). هراری نیز جهان‌بینی فلسفی الهام‌گرفته از اندیشه‌های سه‌طبقه‌ای ناتورالیسم، اومانیزم و ماتریالیسم را جایگزین جهان‌بینی الهی می‌کند. خداگرایان طبیعی عقل را جایگزین خدا و دین طبیعی را جایگزین دین وحیانی کردند. نفی خدا نیز به‌عنوان یک اصل فلسفی برای تبیین عالم هستی از عصر بارکلی قوت گرفت. بارکلی معتقد شد نقیصه‌ها را نباید با خدا پر کرد، بلکه با تبعیت از علم، کل عالم منحصرأ با قوانین طبیعی تبیین می‌شود و دخالت دادن یک مفهوم فوق‌طبیعی نامعقول است. اومانیزم به خداوندانگاری و ستایشگری انسان پرداخت و اراده انسان را بالاترین مرجع اقتدار دانست. در فلسفه دکارت، دیگر نه خدا در جهان مداخله می‌کند و نه جهان نیازمند خداست، بلکه عقل مفسر پدیدارهاست. در فلسفه نقادی کانت، افکار ماوراءالطبیعه غیرواقعی و خارج از محدوده عقل نظری است و انسان به جای خدا و خودآگاهی به جای خداآگاهی نشسته و خداوند و الهیات وحیانی از معارف بشری خارج و ارتباط انسان با مبدأ کائنات قطع شده است. اگزیستانسیالیسم قیومیت خداوند را بر طبیعت منکر شد و مکتب تحلیل زبانی هیچ نقش مشترک و پیوستگی بین زبان طبیعت و زبان خداوند نمی‌بیند. رئالیسم انتقادی معتقد است خداوند در جهان یک حکمران مطلق و همه‌توان نیست و از طبیعت نیز تأثیر می‌پذیرد. فلاسفه سکولار پیام‌آور انقطاع از آسمان، استغنا از وحی و حذف دین از عرصه‌های گوناگون زندگی بشر و موهوم پنداشتن حقایق آسمانی بودند (باربور، ۱۳۷۴: ۴۹۰ - ۴۸۱). هولباخ نیز منکر خدا، اختیار و بقای روح شد و ماده را قائم بالذات و طبیعت را سزاوار پرستش دانست و نیچه مرگ خدا را اعلام کرد (همان: ۷۷).

هراری این نظریات و نظریات بسیار دیگری را بدون اینکه نامی از صاحبان آنها ببرد، پذیرفته‌شده و قطعی تلقی می‌کند و بر مبنای آن، منشأ و سیر خداپرستی و دین‌باوری را در انقلاب‌های چهارگانه تفسیر می‌کند و هرآنچه را خارج از آنهاست تخیل بین‌الاذهانی و توهم می‌انگارد، بدون اینکه مدعیات خود را

مستدل و مستندسازی کند و انتظار دارد که مخاطب آن را بپذیرد؛ حال آنکه هیچ مخاطبی یافت نمی‌شود که احاطه کامل به این نظریات داشته باشد و صحت و وسقم آنها را به صورت علمی و فلسفی و همه‌جانبه بررسی کند؛ علاوه بر اینکه تتبع در همه این نظریات و بررسی آنها غرق شدن در اقیانوسی از اندیشه و نظریات متناقض است که کاری لغو و غیرممکن است و به فرض امکان تتبع و پاسخ‌گویی، پاسخ به ایده‌های او نیست، بلکه پاسخ به نظریات و فرضیه‌هایی است که فلاسفه و اندیشمندان در طول تاریخ بیان کرده‌اند.

هراری مخاطب را با کل دیدگاه‌های خداناباورها و اندیشمندانی که به نحوی با دین و خدای سنتی مخالفت کرده‌اند یا از دیدگاه‌های آنها برداشت ضدیت با الهیات سنتی شده طرف کرده و به مقابله فراخوانده است. صدها کتاب و مقاله در حوزه علوم تجربی و فلسفه و کلام جدید در بررسی و نقد دیدگاه‌های اندیشمندان غربی که هراری از آنها متأثر است نگاشته شده، که مخاطبان و پژوهشگران را به سبب اینکه این مقاله ناظر به خدا و دین آینده است و ضیق حجم مقاله و تکراری بودن مطالب اجازه پرداختن به آنها را نمی‌دهد، به کتاب‌های *اصول فلسفه و روش رئالیسم* علامه طباطبایی، *علل گرایش به مادی‌گری* آیت‌الله مطهری، *آموزش فلسفه* علامه مصباح، *تفسیر المیزان* علامه طباطبایی و *تفسیر تسنیم* آیت‌الله جوادی آملی که پاسخ‌های علمی، عقلی و کلامی قوی به این دیدگاه‌ها داده‌اند ارجاع می‌دهم؛

۲. یکی دیگر از نقدهای جدی به هراری بیان دیدگاه تقابلی و تعارضی علم و دین درباره مسائلی است که با زندگی انسان سروکار دارد. هراری در فضای قرون وسطایی دین یهودی - مسیحی نفس می‌کشد و اندیشه‌های تعارضی دانشمندان ضد دین و قرائت تحریف‌شده سفر پیدایش عهد عتیق را از گناه جیلی و میوه ممنوعه که سبب هیبوط انسان بود برجسته می‌کند، درحالی که دین اسلام و اندیشه‌های فلاسفه و متکلمان و مفسران اسلامی، به‌خصوص اندیشمندان معاصر، خط بطلانی بر اندیشه‌های تعارض می‌کشند. دین اسلام نه تنها تقابلی با علم و پیشرفت‌های علمی ندارد، بلکه علم بخشی جدایی‌ناپذیر از اسلام است و بیش از هشت صد آیه و صدها روایت معصومان علیهم‌السلام حکایت از آن دارد و اندیشمندان اسلامی ضمن اینکه از بحث تعارض علم و دین عبور کرده‌اند، سرگرم شدن به این‌گونه مباحث را اتلاف وقت اندیشمندان می‌دانند و در عمل نیز تلاش خود را برای رسیدن به قله‌های علمی و ابتکار و خلاقیت‌های نوین به کار می‌گیرند. آنها دست به پالایش علوم شرورانه از علوم خیرخواهانه زده‌اند تا مسیر آسایش و آرامش را برای بشر فراهم آورند و راه هدایت و سعادت او را تسهیل بخشند و به جاودانگی در سرای دیگر برسند و بشر به‌عنوان موجودی مختار و آزاد خود انتخاب می‌کند که چه مسیری را برای زندگی برگزیند.

ج) خدا و دین جدید از نگاه هراری

هراری به دنبال یک مفهوم جدید از خداوند است تا بتواند با تنزل جایگاه خدای قادر مطلق، جا برای انسان یا فرآیند انسان خداگونه موردنظر خود باز کند. چون خدای قادر مطلق برای انسان دست‌نیافتنی است، باید به مرتبه خدایان با قدرت محدودتر تنزل یابد تا زمینه برای ارتقای انسان خردمند و فرآیند هوشمند به خداگونه فراهم شود (هراری، ۱۳۹۶: ۶۲). این مفهوم جدید در جریان انقلاب علمی صنعتی شروع شد که خدا یا خدایان سنتی را وادار به سکوت کرد و معتقد شد انسان توانایی رسیدن به تک‌تک صفات و ویژگی‌های محدود با ابزارها و امکانات پیشرفته و تغییر و تحول درونی و بیرونی را دارد و می‌تواند در مسیر خداگونه گام بردارد و در جریان انقلاب داده‌ها ابرانسان‌هایی در آینده آفریده می‌شوند که از خدایان کهن و ادیان الهی نه فقط از نظر ابزارهایشان، بلکه از نظر قوای جسمی و ذهنی هم پیشی می‌گیرند.

فرایند مدلی که هراری برای خداگونه انسان و فرآیند انسان مطرح می‌کند این‌گونه است که با پیشرفت‌های شگفت‌انگیز در فناوری زیست‌محیطی و فناوری اطلاعات و در هم آمیخته شدن انسان با روبات‌ها و کامپیوتر و هوش مصنوعی در هر مرحله‌ای گام‌به‌گام و به تدریج ابتدا نواقص انسان برطرف می‌شود و سپس یکی‌یکی ویژگی‌های زیستی و جسمانی او دگرگون می‌شود و این روند ادامه پیدا می‌کند تا دیگر این موجود به موجودی فراتر از انسان تبدیل شود و به خداگونه ارتقا یابد. هراری معتقد است وقتی ابزاری برای انسان‌های ناقص ساخته شود تا آنها را درمان کند، می‌توان همان ابزار را برای ارتقای انسان سالم نیز به کار گرفت. هیچ مرز مشخصی درمان را از ارتقابخشی جدا نمی‌کند. درمان تقریباً همیشه با حفاظت اشخاص از سقوط به زیر حد معیار آغاز می‌شود؛ اما از همان ابزار و دانش می‌توان برای فراتر رفتن از حد معیار استفاده کرد (همان: ۶۹ - ۶۵). خدایان از گذشته تاکنون دو نقش عمده و اساسی داشته‌اند: اول اینکه ویژگی‌های منحصر به فرد انسان یعنی اختیار و روح و جان جاویدان را توضیح دهند و انسان را به قهرمان اصلی و اشرف مخلوقات دنیا تبدیل کنند؛ نقش دوم خدایان میانجیگری میان انسان و زیست‌بوم او بود که براساس این تفسیر، سایر موجودات هیچ‌گونه ارزش ذاتی ندارند و وجودشان فقط محض خدمت به ماست. هراری اصرار دارد که این دو نقش را انسان یا فرآیند انسان می‌تواند به عهده گیرد و جایگزین مناسبی برای خدایان باشد، و برای رسیدن به چنین جایگاهی احتمالات سه‌گانه را مطرح می‌کند: ۱. مهندسی زیستی (زیست‌مهندسی)؛ ۲. مهندسی سایبورگ (ترکیب انسان و ابزار)؛ ۳. مهندسی موجودات غیرآلی (غیرزنده).

زیست‌مهندسی بدن انسان خردمند را به کار می‌گیرد و عامدانه رمز ژنتیکی او را بازنویسی می‌کند و مدارهای مغزش را از نو سیم‌کشی می‌کند و توازن زیست‌شیمیایی بدنش را تغییر می‌دهد و حتی دست‌ها

و پاهای کاملاً جدید به وجود می‌آورد. به این ترتیب، موجب ارتقای انسان کنونی می‌شود و توانایی اعضای او را بیشتر می‌کند و ایزدک‌ها و خدایان کوچک جدیدی خلق خواهند شد.

مهندسی سایبورگ قدمی جلوتر از زیست‌مهندسی می‌رود و بدن زنده را با وسایل و ابزارهای غیرزنده مثل دست بیوک یا چشم مصنوعی یا میلیون‌ها نانوروبات درمی‌آمیزد و مشکلات را تشخیص می‌دهد و آسیب‌ها را از میان برمی‌دارد و انسان را در مسیر جدیدی هدایت می‌کند. چنین سایبورگی از توانایی‌هایی بهره‌مند خواهد بود که بسیار فراتر از هر جسم زنده دیگری است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت انسان را به خدا تبدیل می‌کند (همان: ۵۸).

راه سوم خداگونگی اجزای زنده انسان خردمند را کاملاً کنار می‌گذارد و امید دارد موجودی تماماً غیرزنده طرح‌ریزی کند. نرم‌افزاری هوشمند جایگزین شبکه اعصاب انسان می‌شود که می‌تواند هم در دنیای مجازی هم غیرمجازی فعال و از محدودیت‌های شیمی‌آلی آزاد باشد. فناوری‌های مربوط به ارتقای خود انسان نوعی چالش کاملاً متفاوت ایجاد می‌کنند؛ تا آنجا که این فناوری‌ها را می‌توان برای دگرگون کردن افکار و امیال انسان به کار برد (همان: ۶۰). وقتی این فناوری‌ها ما را قادر سازد فکر و ذهن انسان را از نو طراحی کنیم، انسان خردمند ناپدید خواهد شد و تاریخ بشر به پایان خواهد رسید و فرایند کاملاً جدیدی آغاز خواهد شد که از قدرت درک انسان کنونی خارج است.

در قرن بیست‌ویکم، پروژه بزرگ انسان دستیابی به قدرت‌های الهی خلق و نابودی توسط ابرانسان هوشمند به نام خدای اینترنت همه‌چیز است که در واقع رسیدن به مقام خداگونگی است که به زودی سیطره خود را بر جهان اعلام می‌کند و نشانه‌های ظهور آن نیز از هم‌اکنون آشکار شده است (همان: ۶۱). البته هراری معتقد است که خداگونگی انسان یا فرانسان روندی تدریجی و تکاملی دارد و دلیل روشن انسان برای چنین ارتقایی توانایی خود و توقف‌ناپذیری رشد و پیشرفت علوم در تمام حوزه‌هاست؛ علاوه بر اینکه نظام سرمایه‌داری و اقتصاد جامعه مدرن برای ادامه حیات خود نیازمند رشد دائم و نامحدود و پروژه‌های پایان‌ناپذیری مانند دستیابی به نامیرایی و سعادت بشر است، ولی این دو او را اقناع نمی‌کند و به دنبال خداگونگی است؛ چون خداگونگی از آن دو جدایی‌ناپذیر است.

هراری براساس آنچه از خدای آینده تفسیر می‌کند، به مقوله الهیات و دین نیز می‌نگرد و برمبنای منطق تکامل‌گرایانه تعبیر مختلفی را برای دین جدید در کتب سه‌گانه خود به کار می‌گیرد. وی در کتاب *انسان خداگونه* عنوان دین جدید را «سرمایه‌داری و رشد اقتصادی» اعلام می‌کند که راه‌حل تمام مشکلات و معضلات اخلاقی و زیستی بشر و رسیدن به بهشت زمینی است. این رشد اقتصادی به کمک علم مدرن قابل تحقق است و نیازی به راهکارهای عوام‌فریبانه ادیان افسانه‌ای که چشم به کمک منابع

کیهانی و آسمانی و خدایان دوخته‌اند ندارد. این دین جدید پا را از حوزه اقتصاد و سرمایه فراتر گذاشته و وارد حوزه اخلاق و اعتقادات دینی شده است و احکام اخلاقی و دینی نیز صادر می‌کند و معجزه را همین‌جا در زمین نوید می‌دهد و گاهی حتی آن را محقق می‌کند (همان: ۲۵۴).

در جای دیگری از کتاب *انسان خداگونه*، هراری از دین و آیین جدید به اومانیزم یاد می‌کند که ستایشگر انسان است و از انسان انتظار دارد که همان نقشی را به عهده بگیرد که خداوند در مسیحیت و اسلام ایفا می‌کند؛ یعنی دیگر آن‌گونه که ادیان الهی القا می‌کردند، قوانین طبیعی در یک طرح از پیش تعیین شده به زندگی انسان معنا نمی‌دهند و مرجعیت و اقتدار در بیرون انسان قرار ندارد و دنیای خارج پر از خدا و جن و پری و بهشت و جهنم نیست، بلکه همه این مفاهیم و موجودات و مکان‌ها به درون انسان منتقل، و وابسته به احساس و اختیار او می‌شوند و بدین‌گونه مرجعیت و اقتدار به درون منتقل می‌شود و تجربه‌های بشری به تمام عالم هستی معنا می‌دهد. انسان‌ها باید از دل تجربه‌های درونی‌شان نه تنها معنای زندگی خود، بلکه معنای کل هستی را هم بیرون بکشند. بنابراین، کانون انقلاب دینی مدرنیته و علم جدید کنار گذاشتن ایمان به خداوند نبود، بلکه ایمان آوردن به انسانیت و گوش دادن به احساس درون بود که سرچشمه اصلی معناست (همان: ۲۷۲).

هراری در راستای خدای مورد قبول خود در آینده قرائت دیگری از دین بیان می‌کند و دین جدید در دهه‌های پیش رو را دین فناوری نوین می‌داند، که با وعده رستگاری و به لطف الگوریتم و ژن بر دنیا مسلط خواهد شد (همان: ۳۳۳). وی این دین را به دو گونه اصلی تقسیم می‌کند: اومانیزم فناوری محور^۱ و کیش اطلاعات و داده‌محور^۲.

هراری، ابتدا با ارتقای اومانیزم، دین جدیدی را به نام اومانیزم فناوری محور تشریح می‌کند، که اگرچه همچنان انسان‌ها را به چشم اشرف مخلوقات می‌نگرد و از بسیاری از ارزش‌های سنتی اومانیزم دست نمی‌کشد، معتقد است که باید با به‌کارگیری فناوری‌های جدید دست به آفرینش انسان خداگونه بزنیم؛ انسانی نمونه و بسیار برتر، انسانی خداگونه که برخی ویژگی‌های ذاتی انسان را حفظ می‌کند، ولی از توانمندی‌های جسمی و ذهنی ارتقایافته‌ای نیز بهره‌مند می‌شود که به او امکان می‌دهد حتی در برابر پیچیده‌ترین الگوریتم‌های فاقد شعور مقاومت کند. از آنجاکه هوش از شعور و آگاهی جدا می‌شود و هوش فاقد شعور و آگاهی است، با سرعتی سرسام‌آور رو به رشد و گسترش است و انسان‌ها اگر می‌خواهند همچنان در صحنه بمانند، باید ذهن خود را جدا ارتقا دهند (همان: ۴۳۵).

اما نوع دوم دین فناوری، که جسورتر از اومانیزم فناوری است و در پی آن است که رگ حیات

1. Techno-humanism.
2. Data-religion.

اومانیسیم را قطع کند و خود به جای آن بنشیند، دین و کیش در حال ظهور داده‌باوری^۱ است که جهانی را پیش‌بینی می‌کند که حول محور خواسته‌ها و تجربه‌های هیچ موجود انسان‌گونه‌ای نمی‌گردد؛ نه خدایان را گرامی می‌دارد و نه انسان را. معبودش نیز فقط داده و اطلاعات است. کیش اطلاعات و داده‌باوری می‌گوید جهان متشکل از اطلاعات در گردش است و ارزش هر پدیده یا موجودی براساس سهم آن در پردازش اطلاعات تعیین می‌شود (همان: ۴۷۳). داده‌باوری، که تجربه انسان را با الگوهای اطلاعاتی یکی می‌پندارد، منشأ اصلی مرجعیت و معنا نزد انسان را تضعیف می‌کند و خود منشأ مرجعیت و صلاحیت و معنا می‌شود و از انقلاب دینی عظیمی خبر می‌دهد که از قرن هجدهم به بعد بی‌مانند بوده است. حرف اومانیسیت‌های زمان جان لاک و هیوم و ولتر این بود که «خدا محصول تخیل بشر است.» اکنون داده‌باوران با اومانیسیت‌ها مثل خودشان رفتار می‌کنند و به آنها می‌گویند «خود تخیل بشر نیز محصول الگوریتم‌های زیست‌شیمیایی بدن است.»

در قرن هجدهم، اومانیسیم‌باوران به جهان‌بینی انسان‌محور به جای خدامحور معتقد شدند و خداوند را به حاشیه راندند. ممکن است در قرن بیست‌ویکم داده‌باوران رویکرد داده‌محوری را به جای انسان‌محوری نشانند و انسان را از مدار خارج کنند. در ابتدا انسان‌ها همچنان به خداوند ایمان داشتند و می‌پنداشتند انسان مقدس است؛ زیرا خداوند او را برای منظور و هدفی الهی آفریده است. فقط با گذشت زمانی طولانی بود که برخی جرئت کردند بگویند انسان به‌خودی‌خود مقدس است و اصلاً خدایی وجود ندارد. به همین سان، امروز نیز اغلب داده‌باوران معتقدند تقدس اینترنت همه‌چیز به سبب آن است که انسان‌ها برای رفع نیازهایشان آن را پدید می‌آورند، اما ممکن است سرانجام اینترنت همه‌چیز به‌خودی‌خود تقدس یابد (همان: ۴۷۴).

کیش داده‌باور امروز مدعی تشخیص و تعیین درست و نادرست است و والاترین ارزش را «گردش اطلاعات» و زندگی را صرفاً جابه‌جایی اطلاعات می‌داند. براساس این دین، تجربه‌های انسانی تقدسی ندارند و انسان خردمند اشرف مخلوقات یا طلیعه انسان خداگونه نیست، بلکه انسان‌ها صرفاً ابزارهایی برای ایجاد اینترنت همه‌چیز هستند که ممکن است سرانجام بر زمین گسترش یابد و سپس کل کهکشان و حتی عالم هستی را دربرگیرد. این نظام جدید کیهانی و بسیار عظیم پردازش اطلاعات مانند خداوند است که همه‌جا هست و همه‌چیز در ید قدرت اوست و مقدر است که انسان‌ها با او یکی شوند. این دین اعتقاد دارد که انسان خردمند الگوریتمی منسوخ است و امروزه می‌توان نظام پردازش اطلاعات عظیمی پدید آورد که بیشتر از انسان اطلاعات جذب می‌کند و مؤثرتر از او پردازش می‌کند و از انسان برتر است.

این نگرش یادآور ادیان قدیمی است: هندوها بر این باورند که انسان می‌تواند و باید با روح فراگیر هستی، یعنی آتمن، یکی شود و مسیحیان معتقدند پس از مرگ قدیسان از لطف بی‌پایان الهی برخوردار می‌شوند؛ اما گناهکاران خود را از حضور او محروم می‌یابند. درحقیقت، داده‌باوری در مرکز «سیلیکون ولی» آمریکا آگاهانه زبان موعودباور کهن را به خدمت می‌گیرد و دست به پیشگویی‌های آخرالزمانی می‌زند.

ادیان کهن بر این عقیده بودند که هر کلام و عمل ما بخشی از طرح بزرگ هستی است و خداوند هر لحظه ما را نظاره می‌کند و مراقب تمام افکار و احساسات ماست. اکنون کیش اطلاعات بر این باور است که هر کلام و عمل ما بخشی از جریان کلان گردش اطلاعات است و الگوریتم‌ها دائماً ما را زیر نظر دارند و مراقب تمام اعمال و افکار و احساساتمان هستند و بسیاری از مردم این را نیز می‌پسندند.

در نظر باورمندان راستین این دین، داده‌باوری صرفاً به پیشگویی‌های نظری محدود نمی‌شود و تغییر نگرش از جهان‌بینی انسان‌محور به داده‌محور تحولی صرفاً فلسفی نیست، بلکه مانند هر دینی احکام عملی نیز دارد. اولین و مهم‌ترین احکام عملی این است که هر داده‌باور باید بدانند قطع ارتباط انسان‌ها با جریان اطلاعات خطر از دست رفتن معنای زندگی را در پی دارد؛ زیرا انجام دادن کاری یا تجربه کردن چیزی زمانی فایده دارد که آن را به اشتراک گذاریم تا دیگران نیز از آن باخبر باشند تا در مبادله جهانی اطلاعات سهمی داشته باشند. پیوند هرچه بیشتر با وسایل و رسانه‌های ناقل اطلاعات و نیز تولید و مصرف هرچه بیشتر اطلاعات و گردش اطلاعات یعنی تبلیغ، که داده‌باوری نیز مانند هر دین دیگری بر آن استوار است.

دومین فرمان عملی این دین این است که باید همه‌چیز و همه‌کس را به نظام پردازش عظیم داده‌باور متصل کرد؛ حتی مرتدانی را که نمی‌خواهند زیر بار این پیوند و اتصال بروند. وقتی گفته می‌شود همه‌چیز، یعنی نه فقط انسان‌ها، بلکه هرآنچه مربوط به انسان و زندگی انسان می‌شود، همه، باید به اینترنت همه‌چیز متصل شوند. نباید بگذاریم هیچ قسمتی از جهان هستی از این شبکه بزرگ حیات جدا باشد. درمقابل، بزرگ‌ترین گناه نابخشودنی که مستحق مرگ و نابودی در این دین است مسدود کردن جریان اطلاعات است. مرگ چیزی نیست جز به گردش درنیامدن اطلاعات. بنابراین، خیر اعلا، حیات واقعی و زندگی معنادار از نظر داده‌باورها آزادی اطلاعات است (همان: ۴۷۵). زمانی که نظام جهانی پردازش اطلاعات به نظامی «عالم به همه‌چیز» و صاحب قدرت مطلق بدل شود، ارتباط داشتن انسان با آن منشأ موجب هرگونه معنا در زندگی می‌شود و قطع ارتباط با این نظام داده‌باور از دست دادن معنای زندگی را در پی خواهد داشت. بدین ترتیب، معنای زندگی جدید این می‌شود که اگر چیزی را تجربه کردی، ثبت و ضبطش کن و اگر چیزی را ثبت و ضبط کردی، وارد اینترنتش کن و اگر چیزی را وارد اینترنت کردی،

به اشتراکش بگذار. آنگاه وارد جریان اطلاعات خواهی شد و زندگی‌ات معنادار می‌شود؛ یعنی الگوریتم‌ها زندگی تو را معنا می‌بخشند. بنابراین، داده‌هاورها می‌گویند آنچه فقط ارزش‌آفرین و معیار است داده‌ها هستند و همه‌چیز را باید با این داده‌ها سنجید.

انقلاب داده‌باوری با چنان سرعتی در حال پیشرفت است که همین امروز نیز اغلب داده‌باوران معتقدند اینترنت همه‌چیز خود مقدس است (همان: ۴۸۱ - ۴۸۰)؛ اما این الگوریتم‌هایی که سرنوشت ما را تعیین می‌کنند از کجا می‌آیند؟ راز داده‌باوری در همین است: همان‌طور که طبق باور مسیحیت ما انسان‌ها نمی‌توانیم از کار خداوند و طرح و برنامه‌اش سر درآوریم، داده‌باور نیز می‌گوید مغز انسان نمی‌تواند این الگوریتم‌های جدید را بپذیرد؛ زیرا الگوریتم‌های عظیم حاصل کار گروه‌های بسیار زیادی است که هر یک فقط از بخشی از آن آگاهی دارند و هیچ‌کس از کل الگوریتم عظیم اطلاعی ندارد. به‌علاوه، با شکل‌گیری قوه یادگیری در ماشین‌ها و پیدایش شبکه‌های اعصاب مصنوعی روزه‌روز الگوریتم‌های بیشتری مستقلاً پدید می‌آیند و خود را بهبود می‌بخشند و از اشتباه‌های خود درس می‌گیرند و می‌آموزند که الگوریتم‌هایی را شناسایی و راهبردهایی را اتخاذ کنند فراتر از قدرت ذهن آدمی و چنان مقادیر عظیمی از داده‌ها و اطلاعات را تجزیه و تحلیل می‌کنند که احتمالاً هیچ بشری نمی‌تواند به آنها احاطه یابد.

شاید بذر اولیه الگوریتم را انسان بکارد، اما این دانه وقتی رشد کرد، راه خود را می‌رود و از جایی سر درمی‌آورد که هیچ بشری قبلاً به آن نرسیده است و نمی‌تواند هم برسد (همان: ۴۸۹). هراری معتقد است اگرچه ادیان ابراهیمی ممکن است هنوز از جهت عددی پیروان بی‌شماری داشته باشند، تاریخ را اعداد به‌تنهایی رقم نمی‌زنند، بلکه تاریخ را اغلب گروه‌های کوچک مبتکر و نوگرا مانند اومانیسم می‌سازند، نه جمع‌های انبوه واپس‌گرا (همان: ۳۳۴). دنیای آینده را کسانی که قدرت فناوری زیستی و الگوریتم‌های کامپیوتری را می‌شناسند می‌سازند، نه اعتقادات ادیان سنتی که هیچ شناختی از رشد و پیشرفت فناوری‌های مدرن ندارند و از آن به‌دورند. کتب مقدس منشأ الهام نیستند؛ زیرا درباره مهندسی ژنتیک یا هوش مصنوعی هیچ حرفی برای گفتن ندارند و رهبران دینی آنها از تازه‌ترین پیشرفت‌های زیست‌شناسی و علوم کامپیوتر چیزی نمی‌دانند. از این جهت، دین جدید، که با آرمان‌های لیبرالیسم و اومانیسم فناوری‌محور شروع می‌شود، جایگزینی ندارد و انسان را به سمت دستیابی به نامیرایی، سعادت و خوشبختی و خداگونگی ابرانسان هوشمند در آینده سوق می‌دهد (همان: ۳۴۱).

بررسی و نقد

به نظر می‌رسد هراری خود را اسطوره‌ای باستانی در دوران آخرالزمانی می‌داند که می‌تواند سرنوشت بشر در سه‌گانه خدا، بشر و جهان آینده را با خلق الگوریتم‌های مهندسی‌شده ترسیم و تعیین کند و تغییر دهد.

برخی از آنچه هراری بیان می‌کند به‌یقین اتفاق افتاده یا در حال وقوع است یا در آینده اتفاق می‌افتد، ولی این به معنای حقانیت و مطلوبیت آنچه اتفاق می‌افتد نیست و به این معنا نیز نیست که سرنوشت آینده چنین رقم خواهد خورد. متغیرهای بسیار زیادی هم در عالم طبیعت و هم در خلاقیت‌ها و توانایی‌های بشر وجود دارد که مسیر را به‌گونه‌ای دیگر رقم خواهد زد. در اینجا به بررسی و نقد دیدگاه هراری از سه منظر علمی، فلسفی و دینی می‌پردازیم.

نقدهای علمی

الف) برخی صاحب‌نظران و اندیشمندان علمی در عصر جدید این اشکال را مطرح می‌کنند که تحقق ابرانسان هوشمند کنترل همه‌چیز را از انسان عاقل، مختار، اخلاق‌مدار و دارای احساسات و عواطف متعالی می‌گیرد و به ماشینی هوشمند، ولی غیرعاقل و مجبور و فاقد اخلاق و احساسات انسانی می‌سپارد که قابل پیش‌بینی و کنترل نیست و هیچ‌کس دقیقاً نمی‌داند که در دنیای پس از آن برای انسان و سایر موجودات و جهان چه اتفاقی خواهد افتاد. این فرض دور از واقعیت نیست که چون هوش ابرانسان هوشمند، نه شعورش، از انسان فراتر است، با تلفیق زیست‌فناوری و فناوری اطلاعات تبدیل به دیکتاتور دیجیتال شود که به جای خدمت به انسان به‌عنوان مشتری و کاربر، انسان را به محصول و تولید خود تبدیل کند و همانند یک ابزار او را به خدمت درآورد یا انسان و سایر موجودات را رقیب و موجوداتی به‌شدت خطرناک در نظر بگیرد و در یک لحظه نابود کند، که خود هراری نیز به این خطر اعتراف می‌کند (هراری، ۱۳۹۸: ۹۶ - ۹۵).

ب) هراری براساس مجموعه‌ای از مدل‌ها و داده‌های تاریخی و مهندسی الگوریتم‌ها پیش‌بینی کرده است که اندیشه‌هایش درباره خدا و دین نوین در آینده محقق می‌شود، ولی منتقدان این پیشگویی‌ها را به طرز مضحکی برآوردهای پیش‌ازموعدی می‌دانند که بر پایه درکی ناقص از آنچه اختیار، تعقل، احساسات و هوش را دربرمی‌گیرد بیان شده‌اند؛ چون هیچ‌کس واقعاً نمی‌تواند تاریخ دقیق ظهور این اندیشه‌ها و دنیای پس از آن را پیش‌بینی کند. شاید دنیای بعد از آن این‌طور نباشد یا نوع بشر یا آنهایی که ایمان و اخلاق دینی خود را براساس تعقل حفظ کرده‌اند، اجازه وقوع چنین چیزی را ندهند. بنابراین، ظهور دنیایی براساس ابرهوش مصنوعی را فقط می‌توان به‌عنوان یک فرض مد نظر داشت و برای ابعاد متفاوت و برنامه‌های بلندمدت آن تصمیم گرفت (Chalmers, 2010: 45).

ج) مشکل دیگر اینکه هوش مصنوعی ضعیف موجود مسیر رسیدن به این ابرهوش موردادعای هراری نیست؛ چون لازمه خلق چنین هوشی یک هوش برتر دیگر است و طراحان این اندیشه در حال حاضر پاسخی برای آن ندارند؛ علاوه بر اینکه سیستم‌های هوشمند نه مانند هدف، بلکه به‌عنوان ابزارهایی تحت

سلطه هوش و عقل بشر برای رسیدن به اهداف بشر عمل می‌کنند و هیچ کامپیوتر یا ماشین هوشمندی هرگز قادر به دستیابی به عقل و سطح و عمق هوشمندی انسان نخواهد بود (Ulam, 1958: 5).

د) اشکال دیگری که مطرح شده بر منشأ وقوع خدای اینترنت همه‌چیز ناشی از تعمیم قانون بازده شتاب و یک نرخ پیشرفت‌نمایی براساس دیدگاه مور است که معتقد است توانایی‌های رایانشی و قدرت کامپیوترها روزبه‌روز در حال افزایش تصاعدی و سرسام‌آور است؛ حال آنکه پیشرفت‌های موردنیاز نه تنها باید در فناوری‌های سخت‌افزاری کامپیوترها صورت گیرد، بلکه ما نیازمند ساخت برنامه‌های نرم‌افزاری هوشمندتر و توانمندتر مناسب هستیم، که ساخت چنین نرم‌افزار پیشرفته‌ای نیازمند درک علمی کاملی از ساختار فیزیکی مغز در واکنش‌ها و تعاملات میلیاردها یاخته عصبی و عملکردهای روان‌شناختی انسان است، که در حال حاضر، شتاب پیشرفت‌های علمی و ادراک ما از چنین مسئله‌ای در مراحل ابتدایی خود به سر می‌برد و تاریخ به ما نشان داده است که نمی‌توان برای امکان وقوع یک فرضیه علمی زمان مشخصی را از پیش تعیین کرد.

عده‌ای از دانشمندان در مقابل قانون بازده شتاب، مفهوم «ترمز پیچیدگی» را مطرح می‌کنند، که هرچه پیشرفت‌های علمی منجر به درک بیشتر هوش شود، امکان وقوع پیشرفت بیشتر دشوارتر می‌شود (Carvalko, 2012: 35). علاوه بر این، انسان دارای اختیار، احساسات، اعتقادات مابعدالطبیعی، ابعاد ناشناخته ذهن و متغیرها و خلاقیت‌های بی‌شماری است که در لحظات و وقایع مختلف تاریخی نشان داده از اصولی که باید تبعیت می‌کرده پیروی نکرده و اراده او بر امری خلاف قوانین عقلی و طبیعی و مدل منطقی استوار شده و این خود، پیش‌بینی درست درباره جهان آینده هراری را بسیار سخت و غیرممکن کرده است. به همین دلیل، باید این پیشگویی‌ها را یک نوع گمانه‌زنی غیرعقلانی و یک‌سونگری دین‌ستیزانه تلقی کرد.

ه) اومانیزم فناوری محور با تهدید دیگری نیز روبه‌روست و آن خواسته‌ها و امیال درونی بشر است. پیشرفت فناوری محور در واقع دستور کاری کاملاً متفاوت با آنچه می‌گوید عرضه می‌کند، و آن اینکه در پی گوش سپردن به ندهای درون بشر نیست، بلکه درصدد تسلط بر آنهاست؛ چون بر این باور است که چه‌بسا با گوش دادن به ندهای درون، زندگی‌ها متلاشی شود، در صورتی که با مقداری دارو بسیاری از مشکلات برطرف یا با استفاده از کلاه هوشیاری مصنوعی، ندهای درون خاموش می‌شوند و زمانی که انسان یاد بگیرد خواسته و امیال را کم و زیاد کند، می‌فهمد اصالت و حقیقت درمان را از دست خود خارج کرده و به دیگری سپرده است. در این زمان، دیگر نمی‌تواند مرجعیت و صلاحیت معنا را در اختیار بگیرد؛ چون خواسته و امیال بشر هرچه باشد همواره تغییرپذیر است، و مبنایی برای آن محتمل نیست. بنابراین،

این فناوری تبدیل به سلاح خودشکن خواهد شد؛ زیرا اومانیسیم معنا را براساس خواسته‌ها و امیال بشری تعریف می‌کند، درحالی‌که آن را با ابرانسان هوشمند از بین می‌برد.

حال اگر انسان موفق شود خواسته‌ها و امیال را با فناوری و مهندسی ژنتیک کنترل و بازسازی کند و آنها را به یک محصول به‌روز تبدیل کند، تازه با این مشکل روبه‌روست که با این محصول جدید چه باید بکند. از سوی دیگر، هرچه جریان اطلاعات بیشتری از بدن و مغز انسان از طریق گیرنده‌های زیست‌آماری به دستگاه‌های هوشمند منتقل شود، برای شرکت‌ها و دولت‌ها آسان‌تر خواهد شد که انسان را کنترل کنند و به جای انسان تصمیم بگیرند و حتی مهم‌تر از این، ممکن است عمیق‌ترین کارکردهای تمام بدن و مغز را رمزگشایی کنند و با هک کردن آن به دنبال مهندسی کردن زندگی انسان برآیند و نه تنها به جای ما انتخاب کنند و بر اعمال ما کنترل داشته باشند، بلکه زندگی موجود زنده را بازمهندسی کنند و موجود غیرزنده بیافرینند و دیکتاتوری دیجیتال را موجب شوند.

نقدهای فلسفی

الف) نقد خدای داده‌باور هراری به روش تسلسل علل در فلسفه یکی از نقدهای عقلی است که تاکنون نتوانسته‌اند پاسخی برای آن بیابند. طبق این نظریه، معلول عین وابستگی به علتی است که به او هستی می‌بخشد. اگر علت آن نیز خود معلول دیگری باشد، آن نیز نسبت به علت ایجادکننده عین وابستگی است و استقلالی از خود ندارد و زنجیره‌ای از موجوداتی غیرمستقل و وابسته تشکیل می‌شود که تنها با فرض وجودی مستقل، این سلسله موجود می‌شود و بدون آن، تحقق سلسله عقلاً محال است (ملا صدرا، ۱۹۸۱ م: ۲ / ۱۴۴). سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا خدای داده و اطلاعات اینترنت همه‌چیز علتی مستقل برای دیگر معلول‌هاست؟ یا به فرض تحقق اینترنت همه‌چیز، صرفاً ممکن است در آینده علتی برای یک معلول دیگر باشد، اما خودش معلولی برای علت قبلی خود، یعنی هوش مصنوعی است. به همین ترتیب، هوش مصنوعی معلول برای علت ماقبل خود که انسان است و انسان در این سلسله معلول ماقبل خودش است؛ و چون تسلسل در علت‌های هستی‌بخش محال است، سلسله موجودات جهان باید به آغازی منتهی شود که خود موجود و مستقل بالذات باشد. بنابراین، جهان آینده و خدای آن، هر مقدار که پیشرفته و هوشمندتر شود، باز معلولی برای علت قبل خود است و موجودی ممکن و نیازمند به واجب‌الوجود است. در غیر این صورت، تحقق نخواهد یافت.

ب) اشکال فلسفی دیگر در اینجا قاعده عقلی «فاقد شیء نمی‌تواند معطی شیء باشد» است. این قاعده اشکال دانشمندان هوش مصنوعی و فناوری اطلاعات را تقویت می‌کند که لازمه تحقق عصر اینترنت همه‌چیز یک هوش برتر است، که تاکنون در هوش مصنوعی حال حاضر یافت نشده است. این

قاعده نیز تأکید دارد ابرهوش مصنوعی و کامپیوتر همه‌چیزدان که قرار است به وجود آید باید توسط هوشی موجود شود که خود دارای این ابرهوش باشد، و این ابرهوش صرفاً در انسان یافت می‌شود یا توسط او باید خلق شود، که تاکنون خلق نشده و به فرض خلق، باز محصول هوش بشری در یک مقطع زمانی خاصی است که توانایی برنامه‌ریزی الگوریتمی بسیار پیچیده و پیشرفته را در آن مقطع زمانی کسب کرده، و چون هوش مبتنی بر تعقل بشر یک امر ایستا و ساکت نیست که بتوان آن را متوقف یا تعطیل کرد، بلکه یک چشمه جوشان و ساری است که متوقف نمی‌شود و در یک مسیر بی‌نهایت به حرکت و تحول خود ادامه می‌دهد، باز می‌تواند خدای جدید و پیشرفته‌تر از قبل تولید کند و تولید بعد از تولید به صورت مستمر ادامه خواهد داشت و وجود یک خدای مبتنی بر فراهوش بشری در زمان خاصی را زیر سؤال می‌برد.

ج) فلسفه در جای دیگری نیز می‌تواند وارد شود و آن اینکه اگر شما در زمان حاضر بتوانید چنین خدایی و جهان آینده‌ای را تخیل کنید، دلیل نمی‌شود که تصورات شما محتمل یا اصلاً امکان‌پذیر باشد؛ همان‌گونه که در فلسفه فرض محال را محال نمی‌دانند و صرف فرض دلیلی بر تحقق خارجی یک امر محال نیست.

د) آنچه فلسفه درباره خدای دیجیتال و ابرهوش مصنوعی مستقل از انسان بیان می‌کند، درباره آیین اومانیسم فناوری‌محور که در انتظار ابرانسان خداگونه است صادق است؛ چون این ابرانسان نیز معلول انسانی است که خود وابستگی محض به علت مستقل دارد، و ممکن است که در هستی و ظرفیت‌های ذاتی و صفاتی و افعالی محتاج وجود مستقل است که خود معطی شیء است و نمی‌تواند فاقد شیء باشد.

ه) از جهت روش معرفت‌شناختی و معیار صدق و کذب، تنها روش نزد هراری روش تجربی و مشاهده و آزمایش است. از این‌رو، نباید به خود اجازه دهد آنچه را با ادله عقلی نزد فلاسفه اثبات شده است رد یا انکار کند.

و) از جهت هستی‌شناسی و از حیث خداشناسی اصولاً وی یک آتئیست است و خدای ادیان ابراهیمی را نمی‌پذیرد و براساس مبنای علم‌گرایی محض که بر تمام نظریاتش حاکم است به خدای تنزل‌یافته در حیطه طبیعت و تجسم‌یافته در انسان می‌نگرد، نه خدای اثبات‌شده در فلسفه. از این جهت، دچار تناقض‌گویی فراوان شده است.

نقدهای دینی

اما پاسخی که با استفاده از آموزه‌های دین اسلام می‌توان به دو فرضیه اومانیسم فناوری‌محور و فناوری داده‌محور داد چندوجهی است:

الف) از جهت خداشناسی، ایده خدا شدن بشر یا خدا و دین ساختن به دست بشر امر جدیدی نیست، بلکه یک نوع پسرفت و ارتجاع اندیشه‌ای به دوران جاهلی و خرافی است، که می‌توان آن را جاهلیت هوشمند نامید. فراغه هزاران سال پیش ادعای خدایی داشتند: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات / ۲۴) و خود را صاحب حیات و ممات القا می‌کردند: «أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ» (بقره / ۲۵۸) و نیاکان غیرمتمدن و عاری از فناوری و هوش مصنوعی انسان خردمند با دست خود رب‌النوع‌ها و بت‌های مختلف با کارکردهای گوناگون می‌ساختند، و حیوانات و مظاهر مختلف طبیعت را به مقام الوهی می‌رساندند و آنها را قادر بر سرنوشت زندگی خود در حیات و ممات و رزق و روزی می‌دانستند؛

ب) از جهت انسان‌شناختی، خداوند انسان را با ویژگی‌ها و ظرفیت‌های منحصر به فرد عقلی و روحی، اشرف موجودات کرده و با تعلیم تمام اسما و حقایق عالم هستی، «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره / ۳۱)، به او اذن تکوینی تصرف، تغییر و تکمیل تمام موجودات زمینی و آسمانی در چهارچوب سنت‌ها و قوانین ثابت حاکم در عالم هستی را داده است؛ حتی تغییراتی که جنبه ضار و تخریبی دارند: «وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَأْذِنُ اللَّهُ» (بقره / ۱۰۲). این تصرفات و اثرگذاری‌ها، که منشأ عمده آنها برگرفته از توانایی‌های عقلی و علوم و فناوری‌های مدرن و تقویت بعد نفسانی و روحی بشر است، براساس یک سلسله سنت‌ها و قوانین ثابت، تخلف‌ناپذیر و لایتغیری همچون علت و معلول استوار است که به اعتقاد فلاسفه و متکلمان اسلامی از ذاتیات وجود اشیاست و از نظام هستی جدانشدنی است (سبحانی، ۱۴۱۲ ق: ۳ / ۵۳).

چون تصرفات بشر به اذن الهی و محدود به قوانین و سنت‌های الهی در جهان است، نه تنها ذره‌ای فاعلیت، خالقیت، غایتمندی نظام احسن الهی و تکوین و تدبیر باری تعالی را با عجز مواجهه نکرده، «إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» (انعام / ۱۳۴)، و ضرری را متوجه خدای سبحان نساخته، «إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا» (آل عمران / ۱۷۶)، بلکه خود جزئی از فاعلیت مطلق و بخشی از نظام خلق و ایجاد و تدبیر خداوند و شاهدی بر قدرت لایزال الهی است، و هرگونه تغییر و تصرف بشر خارج از نظام تدبیر و علت و معلول محال است و در مدار تکوین قرار نخواهد گرفت: «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَأُتَبَدَّلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم / ۳۰). انحرافات انسان از احکام فطری و خلقت اولیه به معنای ابطال حکم فطری نیست، بلکه استعمال همان احکام بر اثر بی‌تقوایی در مواردی است که نباید به کار گرفته شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۵ / ۵۱۰)؛

ج) از جهت جهان‌شناسی، خداوند قابلیت اثرگذاری و اثرپذیری، رشد، تجزیه و ترکیب و تحول را در درون تمام اشیای عالم به‌ودیعت نهاده و کار بشر تنها کشف استعدادها و نظامات و به فعلیت درآوردن قابلیت‌های موجودات است و قادر به جعل و خلق جدید نیست. بنابراین، تصرفات انسان در خود، چه از

طریق مهندسی ژنتیک و به‌نژادی و چه از طریق ابزارهای متصل یا منفصل هوشمند و همچنین تغییرات در موجودات دیگر و خلق ابرهوش و تکینگی فناوری، او را قادر به تغییر و تبدیل نظامات و سنت‌های ثابت، لایتغیر و جاری همچون نظام علت و معلول نمی‌کند، مگر اینکه خود تغییرات جزء مشیت و خلق و ایجاد خداوند باشد: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر / ۴۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۴ / ۱۲۳).

اگرچه تصرفات آدمی از جهت وجودی به‌ظاهر حد یقف ندارد، به‌هرحال، در دایره احاطه وجودی و علمی خداوند و مبتنی بر مصالح عمده و حکمت بالغه الهی قرار می‌گیرد و بیرون از دایره حکمت و فلسفه آفرینش و قوانین و سنت‌های الهی نیست (حسن‌زاده، ۱۳۷۲: ۱۴۸). دلیل عقلی آن این است که انسان و تصرفات او مقهور و معلول ربطی و حرفی خداوندند، و چنین معلولی احاطه بر علت ذاتی خود ندارد که تصرف شری یا خیری در آن داشته باشد. بنابراین، هرآنچه از جهت وجودی امکان داشته باشد وجود می‌یابد و آنچه وجودش محال عقلی باشد تحقق نخواهد یافت. تصرفات بشر نیز از این قاعده تخلف نمی‌کند؛ علاوه بر اینکه دخل و تصرف شرورانه بشر هم ذاتاً محدودیت دارد و هم وقوعاً؛ چون تصرفات شرورانه فاعل بالعرض که از جنبه نقص و ضعف وجود نشئت گرفته است هرگز نمی‌تواند با فاعل بالذات معارضه کند: «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا» (نساء / ۷۶). از جهت وقوع نیز محدودیت دارد؛ زیرا از سوی خداوند هرگونه تصرف و سلطنت تام در امور از موجودات نفی شده است؛ چون لازمه آن احاطه علمی به روابط داخلی و خارجی موجودات و احاطه داشتن به تمام اجزای عالم است، و حال آنکه چنین احاطه‌ای را هیچ موجودی، چه ابرانسان و چه مصنوع انسان و ابرهوش مصنوعی، ندارد. حال اگر انسان تصرفات شرورانه در قلمرو موجودات طبیعی انجام دهد، گرفتار برخی سنت‌های جاری خداوند همچون استدراج و ابتلا و املا خواهد شد: «فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» (انعام / ۴۴)؛ یعنی این‌گونه تصرفات و تغییرات نه نشانه کمال و استقلال آنها، و نه نشانه غلبه قدرت خودشان یا خدایانشان بر قدرت خداوند است، بلکه یا از باب سنت استدراج یا از باب سنت ابتلا و امتحان است، که به‌تدریج و بدون اینکه متوجه شوند، به هلاکت خواهند رسید: «أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ» (هود / ۲۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۷ / ۱۲۹). بنابراین، تصرفات انسان چه در حال و چه در آینده با استفاده از توانمندی‌های خارق‌العاده و ناشناخته علمی و فناوری هوش مصنوعی و شناسایی و بازخوانی اطلاعات موجودات در ژن‌های انسان و سایر موجودات و قدرت دست‌کاری و انتقال و ذخیره‌سازی انواع ژن‌ها و تغییر در کم‌وکیف و نوع آنها، او را قادر به جلوگیری از

امر تکوینی پروردگار در تحقق دین الهی به دست انسان‌های مؤمن و حوادث پیش‌بینی‌شده متقن و مستند در متون مقدس نمی‌کند، مگر آنکه پیشرفت‌ها و تغییرات و تحولات بشری خود نیز به‌عنوان معدات یا جزئی از علت در فرایند تحقق خواست و مشیت الهی قرار گرفته باشند و موجبات تسهیل و تکمیل امر الهی را فراهم کنند؛ به این معنا که تحقق این امور بدان جهت نیست که قدرت عاریتی انسان در تحقق ابداعات و اختراعات نوین بر قدرت خداوند فائق آمده یا مشیت و اراده آنان بر مشیت و اراده خدای سبحان پیشی گرفته یا از تحت ولایت خدای تعالی بیرون رفته و در ولایت کسی دیگر قرار گرفته‌اند یا به کمک اسباب ظاهری قادر به انجام این امور شده‌اند، بلکه همه در محدوده قدرت و مشیت الهی و تحت ولایت و تدبیر خداوند صورت می‌پذیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۰ / ۲۸۲).

نتیجه

هراری پیشگویی‌های درباره خدا و دین آینده بشر را بر پایه دو مبنای خودساخته، یکی تقسیم سه‌گانه امور شناختی به عینی و ذهنی و بین‌الذهانی و دیگری انقلاب‌های چهارگانه شناختی، کشاورزی، صنعتی و انقلاب داده‌ها، استوار و درنهایت پیش‌بینی می‌کند در آینده‌ای نزدیک دین داده‌باور و خدای اینترنت همه‌چیز تسلط جهانی، بلکه کیهانی خود را اعلام می‌کند. از سوی دانشمندان علوم تجربی و فلاسفه و متکلمان غرب و شرق و مبنای دینی اسلام نقدهای ساختاری و محتوایی بر فرضیه‌های او بیان شده که دیدگاه‌های او را خارج از دایره عقل و علم و عمل قرار داده است. البته تحقق برخی پیشگویی‌های وی به صورت محدود انکارناشدنی است و شاید برخی نیز در حال وقوع باشد، ولی آرمان‌شهر او شامل خدا و دین دیجیتالی تحقق نخواهد یافت.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.

- استیس، والتر ترنس (۱۳۷۷). **دین و تگرش نوین**. ترجمه احمدرضا جلیلی. تهران: حکمت.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۴). **فرهنگ و دین**. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: طرح نو.
- باریور، ایان (۱۳۷۴). **علم و دین**. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). **تفسیر انسان به انسان**. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). **تسنیم**. قم: اسراء.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۲ ق). **الالهیات**. قم: المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.

- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۳). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. تهران: صدرا.
- فرانکل، ویکتور (۱۳۷۵). *خدا در ناخودآگاه و بیماری‌های قلب آدمی*. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپخانه غزال.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *آموزش فلسفه*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.
- هراری، یووال نوح (۱۳۹۶). *انسان خداگونه*. ترجمه زهرا عالی. تهران: فرهنگ نشر نو (نشر آسیم).
- هراری، یووال نوح (۱۳۹۵). *انسان خردمند*. ترجمه نیک گرگین. تهران: فرهنگ نشر نو (نشر آسیم).
- هراری، یووال نوح (۱۳۹۸). *۲۱ درس برای قرن بیست و یکم*. تهران: فرهنگ نشر (نشر آسیم).
- ملاصدرا، صدرالدین (۱۹۸۱). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- حسن زاده، حسن (۱۳۷۲). *شرح فصوص الحکم قیصری*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- Frankle, V. E. (1967). *Psychotherapy and Existentialism: selected papers on Logotherapy*. New York: Simon and Schuster.
- Nelson, James M. (2009, p. 8). *Psychology, Religion and Spirituality*. New York: Springer.
- Kurzweil, Ray (2005). *The Singularity is Near*. Penguin Group. New York, United States of America
- Eden, Amnon, James Moor, Johnny Søraaker, Eric Steinhart (2013). *Singularity Hypotheses: A Scientific and Philosophical Assessment*. Springer. Brlin, Heidelberg, Germany
- Dowling, Elizabeth M. (2006). *Encyclopedia of Religious and Spiritual Development*. W. George Scarlett (eds). London: Sage Publications.
- Chalmers, David (2010). on Singularity, Intelligence Explosion. April 8th Singularity Institute for Artificial Intelligence.
- Carvalko, Joseph (2012). *The Techno-human Shell: A Jump in the Evolutionary Gap*. Sunbury Press. Mechanicsburg, Pennsylvania, USA
- Ulam, Stanislaw (May 1958). "Tribute to John von Neumann". 64, #3, part 2. *Bulletin of the American Mathematical Society*. p. 5.